

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال نهم / شماره اول / پیاپی ۱۶ / بهار - تابستان ۱۴۰۲

کارکردهای فلسفه اسلامی در استنباط معارف دینی^۱

سید محمد طباطبایی^۲

مهدی منصوری^۳

چکیده

فقها همواره علوم را مقدمه و نیاز اجتهاد در فقه دانسته‌اند. نیاز به علوم مقدماتی برای استنباط نظر دین، در سایر بخش‌های معارفی دین نیز وجود دارد. فلسفه اسلامی یکی از علوم است که در اجتهاد و تفقه در دو حوزه اعتقادات و آموزه‌های دینی مرتبط با علوم انسانی روز دارای جایگاه مهم و کارکردهای متعدد است. مباحث و یافته‌های فلسفه اسلامی به‌خصوص در بعضی بخش‌های آن از جمله مباحث خداشناسی، نحوه و کیفیت صدور و ربط عالم با خدا، معادشناسی و انسان‌شناسی، در استنباط صحیح و عمیق در این دو حوزه استنباطی تعالیم دین کارکردهای متعددی دارد. تبیین این کارکردها علاوه بر آنکه اهمیت و ارزش پرداختن به علم فلسفه اسلامی را آشکارتر می‌کند و پاسخ محکمی به مخالفان این علم است، آگاهی و شناخت ما از نحوه بهره‌برداری گسترده‌تر از فلسفه اسلامی در عرصه استنباط معارف دین را بیشتر می‌کند. نگارنده در این نوشتار به آثار فلاسفه مسلمان معاصر و همچنین آیات و روایات رجوع کرده و ضمن بیان برخی مشترکات فلسفه اسلامی و معارف دین، چهار کارکرد فلسفه اسلامی را در اجتهاد و استنباط معارف دین تبیین کرده است. **کلیدواژه‌ها:** کارکردهای فلسفه اسلامی، استنباط معارف دینی، فلسفه و علوم انسانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۶

۲. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم؛ m.yazahra14@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم و مدرس علوم عقلی در حوزه علمیه قم؛ mahdimansoori90@yahoo.com

۱. مقدمه

اجتهاد و استنباط در معارف دین را علاوه بر اجتهاد مصطلح که استعمال آن در عرصه علم فقه رایج و شایع است، می‌توان در دیگر بخش‌های معارفی دین همچون اعتقادات، اخلاقیات، آموزه‌های مرتبط با علوم انسانی روز و ... مطرح نمود. به عبارت دیگر، اجتهاد و دین‌شناسی مطلوب و شایسته، یک دین‌شناسی جامع و عام نسبت به همه بخش‌های آن است. از طرف دیگر، همان‌گونه که علمای ما برای اجتهاد در فقه همواره علومی از قبیل اصول فقه، لغت رجال و ... را به‌عنوان مقدمه آن لازم و ضروری دانسته‌اند، برای اجتهاد در سایر بخش‌های آموزه‌های دین نیز برخی از علوم دارای نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی‌اند و کسب آن‌ها به‌عنوان مقدمه لازم است.

یکی از علومی که در اجتهاد و تفقه در دو حوزه اعتقادات و آموزه‌های دینی مرتبط با علوم انسانی روز، نقش و کارکردهای مهم و متعددی دارد، فلسفه اسلامی است. پژوهش‌ها و تحقیقات علمی پیشین نوعاً یا مختص نقش فلسفه در اجتهاد در فقه‌اند یا به طور کلی به نقش عقل در معرفت دینی پرداخته‌اند؛ مانند کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی اثر استاد عبدالله جوادی آملی. به طور خاص درباره تأثیر علم فلسفه اسلامی بر استنباط سایر حوزه‌های دانشی دین همچون اعتقادات و آموزه‌های دینی مرتبط با علوم انسانی رایج، پژوهش کافی، مستقل و منظمی صورت نگرفته است. این موضوع در لابه‌لای برخی از کتاب‌های محققان به صورتی غیرمستقل و نامنسجم مطرح شده است؛ از جمله در این آثار: علی و فلسفه الهی اثر علامه طباطبایی، سرّ الفتوح ناظر به پرواز روح اثر استاد سید محمدحسین حسینی طهرانی، مختصات حکمت متعالیه اثر استاد سید یدالله یزدان‌پناه، فلسفه فلسفه اسلامی اثر استاد عبدالحسین خسروپناه، روش‌شناسی علم کلام اثر استاد علی ربانی گلپایگانی.

این درحالی است که مباحث و یافته‌های فلسفه اسلامی به‌خصوص بعضی بخش‌های آن دارای نقش‌های متعددی در استنباط صحیح، عمیق و کامل در این دو عرصه استنباطی تعالیم دین است. تبیین و روشن نمودن این نقش‌ها و کارکردها علاوه بر آنکه اهمیت و ارزش پرداختن به علم فلسفه اسلامی را آشکار می‌نماید و جواب روشن و محکمی به مخالفین و منکرین این علم است، موجب شناخت چگونگی بهره‌گیری بیشتر و گسترده‌تر از فلسفه اسلامی در عرصه استنباط معارف دین می‌گردد. هدف این نوشتار تبیین و اثبات جایگاه و کارکردهای علم فلسفه اسلامی در عرصه اجتهاد و استنباط معارف دین است.

۲. مفهوم فلسفه اسلامی

برای توضیح این مفهوم ابتدا مقصود و محدوده عنوان فلسفه را روشن کرده و سپس آن را با قید

«اسلامی» توضیح خواهیم داد. از تاریخ پیدایش علم فلسفه تا عصر حاضر تعاریف و اطلاعات متعددی برای آن ارائه شده است که بنابر بعضی از آن‌ها محدوده مسائل این علم بسیار حداکثری و بنابر بعضی حداقلی می‌شود. چند نمونه از رایج‌ترین تعاریف و معانی فلسفه را مرور می‌کنیم:

- در دوره یونان باستان فلسفه اصطلاح عامی بود که شامل همه علوم حقیقی می‌شد و به دو دسته کلی علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌گردید و در مقابل علوم اعتباری قرار می‌گرفت. طبق این تعریف، علوم نظری شامل طبیعیات، ریاضیات و الهیات و علوم عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲۷/۱).

- فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه علمی است که از احوال موجود مطلق یا احوال کلی وجود یا به تعبیری موجود بماهو موجود بحث می‌کند (همان: ۹۰).

- در عصر اسلامی، مباحث فلسفه اولی با مسائل خداشناسی ادغام شد و نام الهیات بالمعنی الاعم به خود گرفت و تحت عنوان علم فلسفه در کتب فلسفی از آن‌ها بحث صورت شد و گاهی به مناسبت مسائل دیگری همچون معاد و اسباب سعادت ابدی انسان، وحی، نبوت و امامت، حقیقت نفس انسان، قوای آن و جاودانگی آن، قضا و قدر، جبر و تفویض، تبیین شرور عالم و ... به آن‌ها ضمیمه شد (همان: ۸۹؛ عبودیت، ۱۳۹۵: ۱۶/۱). گرچه فلسفه اسلامی در آغاز حیاتش از فلسفه افلاطون و ارسطو بهره گرفت، لکن حجم مسائل و دستاوردهایی که به آن افزود چنان چشمگیر است که می‌توان گفت فیلسوفان مسلمان، فلسفه مستقل و متفاوتی از فلسفه یونانی طرح‌ریزی کرده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۳۵۷). شهید مطهری تعداد مسائل فلسفی برگرفته از فلسفه یونان را دویست مسئله دانسته و مسائل دیگر را که از هفتصد مسئله تجاوز می‌کند دستاورد حکیمان مسلمان شمرده است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳/۱).

- طبق تعریفی که هم‌اکنون در مغرب‌زمین رایج است فلسفه شامل همه علوم و معرفت‌های غیرتجربی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۶۵).

مراد ما از فلسفه در عنوان این مقاله تعریف سوم است و در کل منظور از فلسفه اسلامی در این نوشتار مجموعه مباحث فلاسفه مسلمان از گذشته تا عصر حاضر است که با اثرپذیری از معارف اسلام و به‌گونه سازگار با آن معارف، اما با روش صرفاً استدلال عقلی و برهانی صورت گرفته است؛ بنابراین علت مقید شدن این فلسفه به صفت اسلامی منبعث شدن و اثر گرفتن آن از معارف اسلام در طرح موضوعات و استدلال‌های جدید و ارتقا و تکامل آن و سازگاری نتایج و دستاوردهای آن با آموزه‌های اسلامی است. البته این مطلب به هیچ وجه به این معنا نیست که کلیه مباحث فیلسوفان مسلمان مطابق با معارف اسلام بوده و خطایی در آن راه ندارد. وجود خطا در نتایج فکری این

اندیشمندان فی الجمله انکارناشدنی است. همان‌طور که در سایر علوم اسلامی همچون فقه، تفسیر و ... نیز خطا و فهم نادرست هست.

۳. مفهوم اجتهاد

برای کلمه اجتهاد در کتب لغت دو ریشه «جهد» و «جهد» ذکر شده است که نشان می‌دهد این کلمه از هر دو ریشه مشتق می‌شود و براساس اشتقاق از هر دو ریشه، معنای مترادف یا نزدیک به هم پیدا می‌کند. ابن‌منظور و فخرالدین طریحی هر دو ریشه را به معنای طاقت و وسع دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۳/۳)، اما ابن‌فارس در مقاییس اللغه جهد را به معنای مشقت و جهد را به معنای طاقت دانسته است. راغب در مفردات در نقطه عکس این قول، جهد را طاقت و جهد را مشقت معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۸) و بنابر همین معنا نیز در مفهوم کلمه اجتهاد گفته است: «الاجتهاد أخذ النفس ببذل الطاقة و تحمّل المشقة» (همان)؛ «اجتهاد به‌کارگیری نفس است با صرف توان و طاقت و تحمل مشقت در انجام کار». در تعریف دیگری در مصباح المنیر آمده است: «اجتهاد فی الأمر بذل وسع و طاقته فی طلبه» (فیومی، بی‌تا: ۱۱۲/۲)؛ «اجتهاد یک شخص در کار، بذل وسع و توانش در راه خواسته و طلبش است».

کلمه اجتهاد با گذشت زمان در حوزه علوم دینی دارای یک معنای اصطلاحی متفاوت با معنای لغوی خود شده است. پس از این تغییر معنا، اجتهاد معادل استنباط متناسب با علم فقه شده است. از اجتهاد در این اصطلاح تعاریف مختلفی صورت گرفته است؛ از جمله:

مرحوم آخوند می‌نویسد: «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحجة علی الحكم الشرعی» (خراسانی، ۱۴۳۰ق: ۳۵۳/۳)؛ «اجتهاد به کار بردن وسع و طاقت در تحصیل حجت بر احکام شرعی است».

محقق اصفهانی می‌گوید: «و هو تحصیل الحجة علی الحكم الشرعی عن ملکه... و لو لم یستنبط فعلاً» (اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳/۳)؛ «اجتهاد تحصیل حجت بر حکم شرعی از روی ملکه استنباط است؛ هرچند که فعلاً استنباطی نکرده باشد».

در این تعاریف، مطلب قابل توجه آن است که مقصود از احکام آن‌گونه که مشهور است احکام عملی فقهی است و همه این تعاریف به اجتهاد در فقه و احکام عملی شرعی ناظرند. از سوی دیگر، از آنجا که دین مبین اسلام در عرصه‌های غیرفقهی از جمله اعتقادات و اخلاقیات نیز آموزه‌های فراوانی دارد؛ پس مسلماً استنباط نظر و آرای دین منحصر به حیطة فقهی نیست و در سایر محورها نیز می‌توان رأی دین را فهم و استنباط کرد و بسیار لازم و ضروری است که اجتهاد را علاوه بر فقه به طور عام در همه تعالیم دین مطرح نمود (حسنی، ۱۳۸۵: ۳۵۳). بنابراین برای بیان مقصود از اصطلاح اجتهاد در



کارکردهای فلسفه اسلامی در استنباط معارف دینی

معارف غیرفقهی دین، ضروری است که تغییری در تعاریف فوق صورت گیرد. برخلاف اجتهاد فقهی، درباره اجتهاد عام یعنی اجتهاد در همه معارف دین تعاریف‌های معدودی ارائه شده است؛ از جمله: «تلاش روشمند برای دستیابی به گزاره‌ها و آموزه‌های دینی از طریق دوال و مدارک حجت» (رشاد، ۱۳۸۹: ۱۸۴)؛ «کوشش علمی براساس منابع معتبر به واسطه ابزار و عناصر لازم برای تفهم، اکتشاف و استخراج مطلق آموزه‌های دین به گونه‌ای که از اعتبار (حجیت یا منجزیت و معذرت) برخوردار باشد (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۶۱)؛ «سعی بر فهم روش مند دین و کشف مضبوط گزاره‌ها و آموزه‌های آن» (رشاد، ۱۳۹۵: ۷۸).

دقت در مجموع این تعاریف نشان می‌دهد که با تعریف اجتهاد فقهی در دو قید و خصوصیت اشتراک دارند: تلاش و کوشش؛ فهم دین بر اساس حجت و دلیل معتبر. همچنین در یک قید با تعریف اجتهاد فقهی تفاوت دارند و آن به کار بردن قید آموزه‌ها یا گزاره‌ها به جای احکام شرعیه است. دلیل این تغییر هم آن است که این اجتهاد عام می‌تواند شامل فهم و استنباط در همه تعالیم دین باشد و اختصاصی به علم فقه نداشته باشد.

بنابر توضیحاتی که از معانی لغوی و اصطلاحی اجتهاد گذشت، تعریف مختار از اجتهاد یعنی اجتهاد در همه معارف دین عبارت است از: نهایت تلاش و توان برای فهم نظرات و آموزه‌های دین براساس حجّت و دلیل معتبر از سوی شخص دارای ملکه استنباط. در این تعریف قید «نظرات و آموزه‌ها» جایگزین «احکام شرعیه» شده است تا اجتهاد شامل معارف غیرفقهی نیز بشود و همانند تعاریف رایج از اجتهاد، اختصاصی به فقه و احکام شرعی نداشته باشد. قید «صاحب ملکه» هم، که در نظر محقق اصفهانی بیان شد، در تعریف ذکر گردید تا به تلاش هر شخصی به‌ویژه شخص عامی و غیرمتخصص اجتهاد گفته نشود.

۴. کارکردهای فلسفه اسلامی در اجتهاد و استنباط معارف دین

اعتقادات یکی از بخش‌های بسیار مهم معارف دین است. مقصود از اعتقادات، شناخت حقایق مهم نظام هستی است که بر هدایت، کمال و سعادت انسان مؤثر باشد و منظور از اجتهاد در اعتقادات، فهم و استنباط آرای دین در این حوزه با حجت و دلیل معتبر است. بعد از این توضیح باید گفت علم فلسفه اسلامی در اجتهاد در معارف اعتقادی و به تبع آن در علوم انسانی اسلامی آن‌گونه که توضیح خواهد آمد دارای دو گونه نقش و کارکرد مهم و درخور توجه است: اول اینکه بخش‌هایی از فلسفه اسلامی در واقع مصداقی از اجتهاد در معارف اعتقادی‌اند و دوم اینکه مباحث و دستاوردهای فلسفه اسلامی به‌عنوان مقدمه و تمهیدی برای اجتهاد در معارف اعتقادی و علوم انسانی به کار می‌رود. در این نوشتار، از چهار کارکرد فلسفه اسلامی در اجتهاد در معارف دین مورد اول مصداق اجتهاد در معارف اعتقادی

است و موارد دوم، سوم و چهارم مقدمه و کمک برای اجتهاد در معارف اعتقادی و سایر معارف دین‌اند. اینک به بیان این نقش‌ها و کارکردها می‌پردازیم:

۴-۱. اثبات و تبیین برهانی برخی حقایق فرامادی جهان هستی

عقل یکی از منابع کشف و فهم احکام و معارف دین به شمار می‌آید و همان‌گونه که در فهم و کشف احکام فقهی حجیت دارد، در فهم و کشف معارف دینی نیز حجیت و اعتبار دارد. عقل در کنار نقل، منبع معرفت بشر درباره دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی آن است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۰). محقق لاهیجی معتقد است عقل در استنباط معارف دین مستقل است و اگر با براهین یقینی مبتنی بر بدیهیات به نتیجه‌ای برسد، موافق حقایق شریعت خواهد بود (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۱). البته همان‌طور که از تعبیر کاشف بودن عقل فهمیده می‌شود، عقل فقط کاشف رأی و حکم خدای سبحان و دین اوست، نه آنکه خود در جایگاه مولویت بتواند حکمی کند و رأیی صادر نماید. این کارکرد عقل یکی از منابع کشف رأی دین است، لکن عقل علاوه بر این کارکرد، در فهم و تحلیل گزاره‌های منابع دین نیز کاربرد ابزاری دارد؛ همان‌گونه که در سایر علوم نیز این کاربرد دوم را دارد (شاکرین، ۱۳۹۰: ۷۷).

از سوی دیگر، دین و فلسفه اسلامی در شناخت عقلی و یقینی برخی حقایق ماورای طبیعت جهان هستی یا به عبارت دیگر معارف هستی‌شناسانه عالم غیب، هدف و مسائل مشترک دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹؛ خسروپناه، ۱۳۹۲: ۳۵۹). به همین دلیل مشاهده می‌شود که بحث پیرامون حقایق مهم ماورای طبیعت عالم هستی و واقعیت‌های جهان غیب مسئله مشترک میان منابع نقلی دین و فلسفه اسلامی است (خرمیان، ۱۳۸۷: ۳۵؛ شاکرین، ۱۳۹۶: ۳۸). اسلام آموزه‌های هستی‌شناختی فراوانی دارد. در منابع نقلی دین از حقایقی از جمله خدا و اوصاف او، وحی و نبوت، معاد، روح و نفس انسان، قضا و قدر و شرور در عالم سخن به میان آمده است که در حوزه اعتقادات دین جای می‌گیرند و این در حالی است که در فلسفه اسلامی نیز از اثبات و تبیین همین حقایق به صورت عقلانی و برهانی بحث شده است.

ملاصدرا در زمینه هم‌جهتی و اشتراک بخشی از مباحث دین و فلسفه الهی می‌نویسد: «تطابق برهان‌های عقلی و علوم نقلی و هماهنگی قوانین فلسفی و اصول دینی گواهی می‌دهد که تکمیل نیروی نظر و از قوه به فعل رساندن آن در سایه تحصیل علوم حقیقی و معارف یقینی، بهترین سرمایه و سعادت و برترین وسیله برای دستیابی به قله رفیع خیرات و درجات است» (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۵). در ارتباط با اشتراک برخی مسائل معارف دین و فلسفه اسلامی، استاد جواد خرمیان در کتاب قواعد عقلی در قلمرو روایات، به تفصیل به روایات فراوانی که قواعد عقلی و فلسفی مربوط به خداشناسی در آن‌ها طرح شده، پرداخته است.

با توجه به این مقدمه در باب حجیت عقل به عنوان منبع احکام و معارف دین و مقدمه اشتراک دین و فلسفه اسلامی در طرح برخی حقایق مهم نظام هستی، هرگاه در این حوزه مشترک، عقل برهانی در علم فلسفه به کشف یقینی حقایق عالم پردازد، دستاوردهای قطعی عقل یک معرفت و حجت دینی محسوب می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۶۴؛ شاکرین، ۱۳۹۶: ۶۴) و در واقع این کشف و استنباط، اجتهاد در معارف اعتقادی به حساب می‌آید.

علاوه بر آیات و روایات، در فلسفه اسلامی نیز درباره موضوعات پراهمیتی از حقایق فرامادی عالم غیب بحث شده و به خصوص در حکمت متعالیه به کمال رسیده است؛ موضوعاتی همچون اثبات خدا و توحید و اوصاف حق تعالی (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۷-۱۵)، وجود رابطی مخلوقات و معلولات، نحوه صدور کثرت از خداوند، اثبات عالم مجردات، لزوم و حقیقت وحی، مسئله نبوت، معاد، نفس مجرد انسانی، جاودانگی نفس، عالم برزخ، حقیقت قبر و عذاب آن، اثبات معاد، حقیقت حشر، حقیقت میزان و حساب، حقیقت بهشت و جهنم، حقیقت سعادت و شقاوت، قضا و قدر، جبر و تفویض، لوح محفوظ، قلم، ام‌الکتاب، تبیین شرور و ملائکه و شیطان (عبودیت، ۱۳۹۵: ۱۶/۱؛ خسروپناه، ۱۳۸۹: ۳۵۹). براساس توضیحات قبل باید گفت نتایج یقینی و برهانی به دست آمده در این موضوعات، مصداق اجتهاد در معارف دین است. البته مراد از فلسفه اسلامی چند کتاب محدود در نظام آموزشی رسمی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نیست، بلکه مراد تمامی آثار فلاسفه مسلمان است. در توضیح اشتراک برخی مسائل معارف دین و فلسفه اسلامی خوب است اشاره شود که مفسر و فیلسوف معاصر علامه طباطبایی، امام علی علیه السلام را نخستین کسی می‌داند که در میان امت اسلامی پیرامون فلسفه الهی، کلمات منطقی و مستدل و بیانات توأم با برهان ایراد کرده است و برای ایشان حقی مسلم بر گردن همه پژوهشگران فلسفه قائل است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). استاد شهید مطهری معتقد است بیشتر بحث‌های نهج‌البلاغه درباره توحید، فلسفی است و یک فیلسوف آگاه از عقاید و افکار فلاسفه قدیم و جدید را سخت غرق در اعجاب می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۳). حکیم و متکلم امامی عبدالرزاق لاهیجی نیز در این زمینه می‌گوید: «اکثر اصول ثابت نزد آنان (امامیه) از امامان معصوم علیهم السلام مطابق با چیزی است که از اساطین فلاسفه و متقدمان آنان رسیده و بر قواعد حق فلسفی مبتنی است» (لاهیجی، بی تا: ۵۰/۱).

به دلیل همین کارکرد ویژه فلسفه اسلامی متکلمین مسلمان در اثبات و تبیین عقاید دینی از قواعد و دستاوردهای فلسفه بسیار بهره برده‌اند. برای نمونه خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد برای اثبات واجب‌الوجود از برهان امکان و وجوب بهره برده است که در فلسفه مشاء تقریر شده بود و با استفاده از وجوب وجود الهی به اثبات بسیاری از صفات الهی از قبیل سرمدیت، وحدت، حکمت،

جود، قهاریت، قیومیت و نفی اموری مثل، ترکیب، ضد، جسمیت، اتحاد، حاجت، رؤیت و زیادت صفات بر ذات از خدای متعال پرداخته است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۲۸۰). وی در مسئله قدرت الهی از قواعد استحاله ترجیح بلامرّح، ضرورت سابق و الواحد بهره برده است (همان: ۲۸۱). ابن میثم بحرانی نیز در تفسیر قدرت، علم و حیات خداوند، حسن و قبح، حقیقت انسان در معاد، استحاله اعاده معدوم در معاد و بقای نفوس به تبیین دیدگاه فلاسفه پرداخته و مسائل عقایدی را در پرتو دیدگاه آنان بررسی نموده است (همان: ۲۴۴).

لازم به توضیح است که خطاپذیری عقل در فلسفه اسلامی و وجود اختلافات میان آرای فیلسوفان مسلمان، ناقض اصل اعتبار و حجیت عقل در حوزه شناخت معارف نخواهد بود؛ زیرا همین خطاپذیری و اختلاف آرا در باقی علوم دینی از جمله علم فقه، تفسیر و ... نیز وجود دارد، اما هیچ‌گاه به صرف این اختلاف نظرات و اینکه یقین داریم از میان فتاوای مختلف فقهی در یک موضوع ضرورتاً برخی از آن‌ها خطا هستند، حجیت و اعتبار آرای فقهی و همچنین علم فقه خدشه‌دار نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۴۸؛ حسینی طهرانی، ۱۳۹۱: ۵۴).

نکته‌ای که ارزش و اهمیت این کارکرد فلسفه را بیشتر نشان می‌دهد این است که اثبات وجود خداوند، علم، قدرت، حیات و حکمت او، و حیانی بودن قرآن، ضرورت نبوت و عصمت نبی فقط از طریق عقل امکان‌پذیر است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۶۴)؛ زیرا استناد به خود کتاب و سنت برای اعتبار این امور منجر به دور می‌شود.

۴-۲. استنباط، فهم و تبیین صحیح، عمیق و محققانه آیات و روایات اعتقادی

بیان شد که بحث پیرامون برخی حقایق عالم غیب و ماورای مادی در قرآن و روایات مطرح شده است. قرآن و سنت منبع نقلی معارف دین‌اند و کشف و فهم نظر دین در عرصه اعتقادات از این منابع، اجتهاد در معارف است. از طرفی بخشی از این متون به‌ویژه در مباحث خداشناسی از چنان معانی والا و ژرفی برخوردارند که فهم صحیح و دقیق آن‌ها و استنباط معارف هستی‌شناختی از آن‌ها بدون آشنایی و تسلط بر قواعد و استدلال‌ات عقلیه مربوط به این واقعیت‌ها که در فلسفه اسلامی از آن‌ها بحث شده، حاصل نخواهد شد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۹: ۱۳۲؛ حسینی طهرانی، ۱۳۹۱: ۴۱؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۶۴). در این باره ملاصدرا معتقد است مباحث الهی و معارف ربانی چنان پیچیده و دقیق است که جز به‌تدریج و با تأمل به حقیقت و کُنهِ آن‌ها نمی‌توان راه یافت و کسی که می‌خواهد در این دریای ژرف وارد شود و در حقایق ربانی تعمق نماید باید خود را به ریاضت‌های علمی و عملی عادت دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۸).



به دلیل همین صعب و دشوار بودن بخشی از مسائل اعتقادی، بسیاری از دانشمندان از عهده شرح و تبیین صحیح آن‌ها برنیامدند و این حکما و فیلسوفان الهی بودند که در قرون اخیر توانستند ابهامات و مجهولات این سخنان را رفع نمایند و تفسیرها و تبیین‌های دقیقی از آن‌ها ارائه نمایند. استاد سید جلال‌الدین آشتیانی درباره حدیث «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ اسْمًا بِالْحُرُوفِ غَيْرِ مُتَصَوِّتٍ وَ بِاللَّفْظِ غَيْرِ مُنْطَقٍ وَ بِالشَّخْصِ غَيْرِ مُجَسَّدٍ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۱) منقول از امام صادق علیه السلام بر این باور است که این حدیث و نظایر آن از معانی عمیق و خاصی برخوردارند و تا زمانی که صدرالمآلهین بر اصول کافی شرح نوشت، ناقلان احادیث از معانی عمیق این نصوص بی‌خبر بودند و حتی به شمه‌ای از معانی آن دست نیافته بودند (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

بنابراین فلسفه کمک می‌کند انسان خردمند به عمق فهم معارف هستی‌شناسانه دینی برسد و از سطحی‌انگاری در برخورد با متن دینی دور شود (یزدان‌پناه، ۱۳۹۹: ۱۳۲). این کارکرد فلسفه اسلامی یک نقش تمهیدی برای کمک به فهم و استنباط و تفسیر صحیح از منابع نقلی دین و در واقع مقدمه‌ای برای اجتهاد در این معارف است. مرحوم استاد محمدحسین حسینی طهرانی در این زمینه می‌نویسد:

چگونه با عدم آشنایی به مسائل عقلیه می‌توان در این بحر بیکران وارد شد؟ و حاقّ معانی وارده در آن‌ها را در ابواب مختلفه توحید و فطرت و قضا و قدر و امر بین الامرین و مبدأ و معاد و حقیقت ولایت و کیفیت ربط مخلوق به خالق و غیرها را به دست آورد؟ ... حضرات معصومین با لسان دیگری بسیار دقیق و عمیق حقایق را بیان می‌فرموده‌اند. فهمیدن این دسته از روایات بدون خواندن فلسفه و آشنایی با علوم عقلیه محال است (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱: ۴۰).

علامه طباطبایی در کتاب علی و فلسفه الهی بعضی از سخنان عمیق امیر مؤمنان علیه السلام را از لحاظ مضمون و مفهوم چنان والا می‌داند که درک آن‌ها را خارج از عهده بسیاری از دانشمندان می‌شمارد و این سخنان را ستون‌های فلسفی و مسائل دقیق حکمی می‌داند که قرن‌ها در بوته ابهام مانده بود تا اینکه در قرون اخیر موفق به حل و کشف آن شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۴).

در اینجا خوب است اشاره شود به اینکه علامه طباطبایی که خود تسلط کاملی بر فلسفه اسلامی داشت، یکی از نمونه‌های برجسته کارکرد فلسفه اسلامی در تبیین عمیق و محققانه آیات و روایات است. ایشان در بخش‌های بسیاری از تفسیر شریف المیزان به تفسیر برهانی آیات اعتقادی پرداخته‌اند. برای نمونه در تفسیر آیه شریفه «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (زمر: ۴؛ رعد: ۱۶؛ ص: ۶۵) با ادله عقلی برهانی استنباط کرده‌اند که توحید ذات خداوند به معنای وحدت حقه است و منظور از وحدت حقه آن است که وجود شریک برای خداوند عقلاً محال است و توحید ذات باری تعالی عددی یا مفهومی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۹/۶). ایشان در آثار دیگر خود همچون رساله انسان بعد از دنیا به تبیین عقلی آیات و روایات مربوط به معاد اقدام نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ۲۰۳).

به دلیل همین تأثیر فلسفه در فهم معارف ناب و عمیق دینی، امام خمینی^ع در تقریرات فلسفه خود می‌نویسند: «و الحاصل: اقل مراتب سعادت این است که انسان یک دوره فلسفه را بداند» (خمینی، ۱۳۸۱: ۴/۴۷۲). ایشان همچنین معتقدند در مسئله معاد معارف بی‌شمار و اسرار دشواری وجود دارد که جز با سلوک برهانی یا نور عرفانی نمی‌توان از آن‌ها اطلاع پیدا کرد (خمینی، ۱۳۸۹: ۹۰). استاد جوادی آملی نیز احیای معارف الهی و اصول دین را به‌وسیله عمیق‌ترین برهان‌ها از برکات تفکر عقلی حکمای اسلامی می‌داند که موجب هدایت راهیان طریق معرفت شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳/۸۹). ایشان معتقدند در اهمیت حکمت متعالیه همین بس که با براهین عقلی و قطعی راه مستقیم انبیای الهی را تثبیت نموده است (همان: ۳/۹۵). علامه حسن‌زاده آملی نیز درباره شرح و تبیین عقلی برخی آیات در کتاب اسفار ملاصدرا می‌نویسد: «مرحوم صدرالمآلهین اسراری را از قرآن کریم جدا و دسته‌بندی کرده و آن را اسرارالآیات نامیده است. آنچه در کتاب اسرارالآیات به تفصیل آمده، در این کتاب اسفار خوانده می‌شود» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۱/۳۶).

نکته‌ای که ارزش کار فیلسوفان مسلمان را در این زمینه بیشتر نشان می‌دهد آن است که برخی تبیین‌هایی که فلاسفه از آیات قرآن انجام داده‌اند مربوط به اعتقاداتی بوده که فقط اصل موضوع آن در آیات یا روایات مطرح شده، ولی چگونگی آن تبیین نشده است؛ برای مثال اصل علم جامع و کامل خداوند به موجودات قبل از ایجاد آن‌ها در روایات مطرح شده (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۶)، اما چگونگی آن تبیین نشده است؛ در حالی که فلاسفه مسلمان از جمله ملاصدرا به تبیین و توضیح چگونگی آن پرداخته‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۷۰). تبیین فلسفه شرور و حلّ ناسازگار بودن آن با توحید در خالقیّت و عدل و حکمت الهی نیز از جمله همین موارد است که برخی محققین فلسفه اسلامی از جمله استاد مطهری در کتاب عدل الهی و استاد ربانی گلپایگانی در کتاب عقاید استدلالی به تبیین آن پرداخته‌اند (همان: ۱۷۰).

نکته شایسته توجه آنکه آیات و روایات مشتمل بر معانی دقیق عقلی پیش از آنکه از معنا و مفهومان به‌وسیله حکما گره‌گشایی شود، الهام‌بخش و آموزنده فیلسوفان و حکما در کشف و گشایش مجهولات و معضلات فلسفی بوده‌اند (خرمیان، ۱۳۸۷: ۱/۳۵؛ یزدان‌پناه، ۱۳۹۹: ۳۰۱، ۳۵۲). علامه طباطبایی در کتاب علی و فلسفه الهی بعد از ذکر چند مسئله مشکل فلسفی می‌نویسد: «این چند مسئله که در این فصل آوردیم و نظایر آن‌ها در فلسفه الهی یک سلسله مسائلی‌اند که از آغاز تدوین فلسفه، مجهول و ناشناخته بودند تا اینکه بالاخره برخی از فلاسفه اسلامی در پرتو بیانات مستدلّ مولانا امیرالمؤمنین موفّق به حلّ آن‌ها گردیدند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۱). در ارتباط با این موضوع امام خمینی^ع نیز اعتقاد دارند که بعضی سخنانی که حکمای اسلامی گفته‌اند در ادعیه بیشتر



کارکردهای فلسفه اسلامی در استنباط معارف دینی

وجود دارد و صحیفه سجادیه، نهج البلاغه و قرآن منبع و سرچشمه و مادر این حرف‌هاست (خمینی، ۱۳۸۱: ۸۸/۱). استاد مطهری نیز معتقد است صدرالمتألهین که اندیشه‌های حکمت الهی را دگرگون ساخت، تحت تأثیر عمیق کلمات علی علیه السلام بود (مطهری، ۱۳۷۹: ۹۰).

البته بدیهی است که سخنان مذکور به این معنا نیست که بدون علم فلسفه اسلامی نمی‌توان فهمی از قرآن و روایات کسب کرد، بلکه مقصود آن است که بخش‌هایی از فلسفه اسلامی از دو جهت در فهم و تبیین بخش‌هایی از معارف اعتقادی قرآن و روایات تأثیر دارد: اول اینکه معارف و معانی قرآن و روایات دارای مراتب و سطوح مختلف معنایی‌اند و رسیدن به فهم مراتب بالا و عمیق آن در بعضی بخش‌های اعتقادی بدون دستاوردهای ارزشمند این علم که نتیجه قرن‌ها تلاش فکری و علمی عالمان آن است حاصل نخواهد شد، لکن علمای دیگر علوم و همچنین عامه مردم به تناسب فهم و استعداد خود از باقی مراتب معانی و مقاصد بخش‌های اعتقادی قرآن و روایات بهره و استفاده خود را می‌برند؛ دوم اینکه فهم و تبیین صحیح برخی موضوعات پیچیده همچون مسائل خداشناسی و معاد، نحوه صدور عالم از خداوند، کیفیت ربط مخلوقات و خداوند، قضا و قدر، جبر و تفویض، شرور عالم و نسبت آن با توحید افعالی و حکمت و عدالت خدا بدون احاطه بر این علم حاصل نمی‌شود.

اینک نمونه‌هایی از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام در موضوع خداشناسی نقل می‌گردد که بنابر نظر محققینی چون علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۴، ۷۱، ۱۰۳) و استاد مطهری (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۳، ۵۴، ۹۰) دارای معانی مشکل و عمیق عقلی و فلسفی‌اند و بدون تلاش عقلی و علمی شایسته نمی‌توان به‌خوبی مفاهیم آن‌ها را درک نمود، اما با تلاش فیلسوفان الهی، مفهوم و مراد این سخنان معلوم و روشن شده است.

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُرَائِلَةٍ (رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۰/۱)؛ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ
 الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْسُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ
 الْمُؤْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُؤْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ
 قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَا وَ مَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَرَّاهُ وَ مَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ (همان: ۳۹)؛ وَاحِدٌ لَا يَعْدُدُ وَ دَائِمٌ
 لَا بِأَمَدٍ وَ قَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ (همان: ۲۶۹).

درباره عدم امکان شناخت ذات باری تعالی و توضیح علم خدا به ماسوی و علم ماسوی به او:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وَجُودَهُ وَ حَجَبَ الْعُقُولَ عَنْ أَنْ تَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ فِي
 امْتِنَاعِهَا مِنَ الشَّبَهِ وَ الشَّكْلِ بَلْ هُوَ الَّذِي لَمْ يَتَفَاوَتْ فِي ذَاتِهِ وَ لَمْ يَتَبَعَّضْ بِتَجْزِئَةِ الْعَدَدِ
 فِي كَمَالِهِ فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا عَلَى اخْتِلَافِ الْأَمَاكِينِ وَ تَمَكَّنَ مِنْهَا لَا عَلَى الْمُمَارَجَةِ وَ
 عِلْمَهَا لَا بِأَدَاةٍ لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرُهُ إِنْ قِيلَ كَانَ فَعَلَى

تَأْوِيلَ أَرْزَلِيَّةِ الْوُجُودِ وَإِنْ قَبِيلَ لَمْ يَزَلْ فَعَلَى تَأْوِيلِ نَفْيِ الْعَدَمِ فَسُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ وَاتَّخَذَ إِلَهًا غَيْرَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۷۳).

درباره صفات ثبوتی و سلبی حق تعالی:

مَا وَحَدَهُ مَنْ كَيْفَهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُوقٌ فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ آلَةٍ مُقَدَّرٌ لَا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ غَنِيٌّ لَا بِاسْتِفَادَةٍ لَا تَضْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَلَا تَزْفُدُهُ الْأَدَوَاتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ وَالْعَدَمَ وَجُودَهُ وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْزَلُهُ (رضی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۳).

درباره مخلوقات عالم برتر:

و سئل عليه السلام عن العالم العلويّ فقال: «صورٌ عاريةٌ عن الموادّ عالية عن القوّة و الإستعداد تجلّى لها فأشرقّت و طالعتها فتلاّأت و ألقى في هويّتها مثاله فأظهر عنها أفعاله» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۳).

درباره ظاهریّت در عین باطنیّت خدا:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونُ أَوْلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا... وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرِهِ [غَيْرِ بَاطِنٍ] بَاطِنٌ وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرِهِ ظَاهِرٌ (رضی، ۱۴۱۴ق: ۹۶).

۳-۴. ارائه مبنا و زیرساخت نظری و اعتقادی برای اجتهاد در علوم انسانی اسلامی

این کارکرد فلسفه مانند مورد قبل از نوع مقدمه و تمهید برای اجتهاد در معارف است؛ زیرا در کارکرد قبل دستاوردها و یافته‌های علم فلسفه برای فهم و تبیین صحیح آیات و روایات اعتقادی یاریگر و ابزار مجتهد می‌شد و در این کارکرد یافته‌های فلسفه مقدمه و پایه و اساسی می‌شود برای استنباط در علوم انسانی. توضیح اینکه یکی از عرصه‌های اجتهاد در معارف، استنباط رأی دین در علوم انسانی رایج است و مقصود از این علوم، علمی همچون روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، اخلاق، اقتصاد، علوم سیاسی و مدیریت است. در توضیح این کارکرد باید توجه داشت که اعظم مسائل علوم انسانی با دین ارتباط دارند و بلکه یک سلسله از علوم انسانی ارتباط عمیقی با بخشی از اسلام دارند و موضوع مورد دغدغه اسلام‌اند. اسلام نسبت به بسیاری از مسائل اجتماعی، روانی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی و امثال آن اظهار نظر کرده است. علوم انسانی مبتنی بر یک سلسله ارزش‌ها و معتقدات‌اند که با دین نسبت دارند؛ بنابراین فرهنگ و مکتب اسلامی نمی‌تواند از علوم انسانی جدا باشد و هیچ نظری درباره آن‌ها نداشته باشد (مصباح یزدی، بی‌تا: ۸۲، ۸۴، ۸۵).

مطلب اساسی‌ای که در این بخش باید به آن توجه نمود آن است که تولید دانش و استنباط نظریات

علمی به‌ویژه در علوم انسانی به پشتوانه و اتکا بر فلسفه و مبانی جهان‌بینی و معرفت‌شناسی حاکم بر ذهن دانشمند و نظریه‌پرداز آن علم شکل می‌گیرد. این فلسفه شامل مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی است. بعد از شکل‌گیری مبانی فلسفی، نظام جهان‌بینی و عقلانی خاصی در ذهن دانشمند تحقق می‌یابد و نظریه‌های علمی به تناسب با آن جهان‌بینی و نظام فلسفی، تولید و ارائه می‌گردد (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۵۹۸/۱؛ علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۷: ۲۵۷؛ مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۴: ۶۳ [مصاحبه با استاد حمید پارسانیا]). به عبارت دیگر، فلسفه و معرفت‌شناسی پایه همه علوم و انسان‌شناسی پایه همه علوم انسانی است (نمازی، ۱۳۹۱: ۲۴/۱). بر این اساس در علوم انسانی نوع نظام و مبانی فلسفی و جهان‌بینی، الهی یا الحادی بودن آن، مادی یا غیرمادی بودن آن، نوع نگرش آن به انسان (محمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۶) و صحت و مطابقت مبانی آن با حقیقت و واقعیت جهان هستی تأثیر اساسی و بسزایی در خروجی و محصول علمی و دانشی متناسب با آن مبانی دارد. بنابراین چگونگی حل بسیاری از مسائل علوم انسانی و کیفیت نتیجه‌گیری‌ها به ریشه‌های فلسفی آن‌ها برمی‌گردد (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹: ۲۳). با این توضیح معلوم می‌شود که اگر نظریه‌پردازی و تولید علم در علوم انسانی بر اساس مبانی دقیق و صحیح در فلسفه اسلامی صورت بگیرد که منطبق بر منابع نقلی دین است، نتیجه و خروجی آن، استنباط آرا و نظرات اسلام در این حوزه و تولید علوم انسانی اسلامی است. بنابراین نقش فلسفه اسلامی در این کارکرد ارائه مبانی و اصول عقلی منطبق بر واقع و معارف دین است تا مقدمه‌ای برای استنباط نظریات دین در عرصه علوم انسانی باشد. این مبانی عقلی در واقع همان حقایق و واقعیت‌های مهم و ماورای طبیعت عالم هستی است که در مورد اول از نقش‌های فلسفه گفته شد.

۴-۴. ارتقای دانش کلام

علم کلام که به شناخت، تبیین و دفاع مستدل از عقاید دینی می‌پردازد، در مرتبه کامل و عمیق خود مصداقی از اجتهاد در معارف دین محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۱۱۴). کلام و فلسفه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند. از جمله شباهت‌های این دو علم آن است که اولاً در بخشی از علم کلام مانند فلسفه فقط براساس استدلال عقلی بحث و نتیجه‌گیری می‌شود. ثانیاً به دلیل آنکه بخشی از اعتقادات دینی، شامل مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقایق نظام هستی است و هدف فیلسوف هم هستی‌شناسی است، به طور طبیعی برخی مسائل و مباحث این دو علم مشترک و شبیه به هم است؛ به خصوص آنکه در دوره‌هایی بسیاری از مباحث و استدلال‌ات فلسفی به علم کلام و عقاید راه یافته است؛ به گونه‌ای که مباحث کلامی رنگ و بوی فلسفی گرفته‌اند و کلام ما یک کلام فلسفی شده است

و برخی فیلسوفان ما همان متکلمین قدرتمند ما هستند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۲۳۵). بنابراین بخشی از علم کلام به شناخت و تبیین عقلانی اعتقادات و معارف هستی‌شناسانه دین اختصاص دارد و در این زمینه فلسفه می‌تواند کمک‌های بسیار مفیدی به علم کلام ارائه نماید. بسیاری از مسائل فلسفی از مبادی استدلال‌های کلامی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در بحث‌های کلامی ایفا می‌کنند. این اصل در مورد حکمت متعالیه صدرایی عمیق‌تر و فراگیرتر است (ربانی، ۱۳۷۲: ۸۰). در تاریخ فلسفه اسلامی و به‌ویژه با تلاش محقق بزرگ شیعه خواجه نصیرالدین طوسی گام بلندی در زمینه تقویت علم کلام با دستاوردهای فلسفه اسلامی برداشته شد و نمونه‌ای از کلام فلسفی عرضه شد. وی در کتاب کلامی تجرید الاعتقاد در مواضع متعددی دیدگاه‌های فلسفی را به کار گرفت که نمونه‌هایی از آن و همچنین از ابن میثم بحرانی در ضمن بحث از کارکرد اول در این نوشتار بیان شد. در زمینه تقویت علم کلام ظرفیت‌های حکمت متعالیه صدرایی بسیار است. امروز می‌توان بر پایه حکمت متعالیه، علم کلام را ارتقای جدی داد و از توانایی‌های این حکمت برای تبیین و تثبیت آموزه‌های دینی در بخش معارف، به‌ویژه آموزه‌های ناب و پیچیده توحیدی و ولایی بهره‌های فراوان برد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

۵. نتیجه

از آنجا که دین مبین اسلام در کنار فقه در حوزه‌های اعتقادات، اخلاقیات و معارف مرتبط با علوم انسانی روز نیز آموزه‌های فراوانی دارد، مسلماً استنباط نظر و آرای دین منحصر به حیطه علم فقه نیست و در سایر محورها نیز می‌توان و باید رأی دین را فهم و استنباط کرد. فلسفه اسلامی به معنای فلسفه‌ای که در عصر اسلامی میان فلاسفه مسلمان رشد کرد و شامل فلسفه اولی، خداشناسی و برخی مسائل دیگر می‌شود، در حوزه معارف اعتقادی دین و مبانی اعتقادی و هستی‌شناسی مرتبط با علوم انسانی روز، موضوعات و مباحث مشترک و هم‌افقی با تعالیم دینی دارد. موضوعاتی از قبیل اثبات خدا، توحید و اوصاف حق تعالی، نحوه و کیفیت صدور و ربط عالم با خدا، وحی و نبوت، عالم برزخ، حقیقت قبر و عذاب آن، اثبات معاد، حقیقت حشر، حقیقت میزان و حساب، حقیقت بهشت و جهنم، نفس مجرد انسانی و قوای آن و جاودانگی نفس، حقیقت سعادت و شقاوت، قضا و قدر، جبر و تفویض، لوح محفوظ، قلم، ام‌الکتاب، تبیین شرور در عالم، ملائکه و شیطان و قضا و قدر که محورهای مشترک میان فلسفه اسلامی و معارف دینی‌اند. روش کار در فلسفه عقلی است و عقل یکی از منابع کشف و فهم معارف دین به شمار می‌آید و همان‌گونه که در فهم و کشف احکام فقهی حجیت دارد، در فهم و کشف معارف دینی نیز حجیت و اعتبار دارد. بر اساس همین اشتراکاتی که ذکر شد فلسفه اسلامی دارای



کارکردهای فلسفه اسلامی در استنباط معارف دینی

نقش‌ها و کارکردهای مهمی در فهم و استنباط صحیح و عمیق معارف دین به‌ویژه معارف اعتقادی و آموزه‌های مرتبط با علوم انسانی است و به‌عنوان مقدمه لازم در استنباط صحیح در این حوزه‌ها باید به دستاوردهای مهم این علم توجه شایسته شود. نکته جالب توجه دیگر آنکه آیات و روایات مشتمل بر معانی دقیق عقلی پیش از آنکه از معنا و مفهومشان به‌وسیله حکما و فیلسوفان گره‌گشایی شود، الهام‌بخش و آموزنده آنان در کشف و گشایش مجهولات و معضلات فلسفی بوده‌اند.

منابع

۱. ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر.
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، بحوث فی الاصول، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. برنجکار، رضا (۱۳۹۱)، روش‌شناسی علم کلام، قم: دار الحدیث.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، قم: دار الکتب الاسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، سرچشمه اندیشه، ج ۱ و ۳، قم: اسراء.
۶. _____ (۱۳۹۸)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
۷. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸)، شرح فارسی الاسفار الاربعه، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
۸. حسنی، سید حمیدرضا و مهدی علی‌پور (۱۳۸۵)، جایگاه‌شناسی علم اصول، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۹. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۹۱)، سرّ الفتوح ناظر بر پرواز روح، قم: مکتب وحی.
۱۰. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۰ق)، کفایة الاصول، ج ۳، تعلیقه علی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. خرمیان، جواد (۱۳۸۷)، قواعد عقلی در قلمرو روایات، ج ۱، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، فلسفه فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۹۲)، در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۱۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶)، مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، تحقیق جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ❦
۱۵. _____ (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه، ج ۱ و ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ❦
۱۶. _____ (۱۳۸۹)، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ❦
۱۷. دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی (۱۳۸۹)، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی. ❦
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۲)، مدخل و درآمدی بر علم کلام، قم: مؤلف.
۲۰. _____ (۱۳۹۹)، روش‌شناسی علم کلام، قم: راند.
۲۱. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، منطق فهم دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. _____ (۱۳۹۵)، دین‌پژوهی معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. رضی، سید محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.



کارکردهای فلسفه اسلامی در استنباط معارف دینی

۲۴. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۹۰)، مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. _____ (۱۳۹۶)، روش‌شناسی عقاید دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳)، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا).
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم: مکتبة المصطفوی.
۲۸. _____ (۱۳۷۸)، مظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، تحقیق محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۹. _____ (بی‌تا)، المبدأ والمعاد، بی‌جا: بی‌نا.
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
۳۱. طباطبایی، محمد (۱۴۰۱)، «ضرورت و چیستی اجتهاد در معارف»، پایان‌نامه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۶، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۳. _____ (۱۳۹۰ق)، علی و فلسفه الهی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. _____ (۱۴۱۹ق)، الرسائل التوحیدیة، بیروت: مؤسسه نعمان.
۳۵. _____ (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با تعلیقات مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
۳۶. طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۹۳)، منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی.
۳۸. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۵)، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۹. علی‌پور، مهدی، سید حمیدرضا حسنی (۱۳۹۰)، پارادایم اجتهادی دانش دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۰. علی‌تبار فیروزجایی، رمضان (۱۳۹۷)، علم دینی، ماهیت و روش‌شناسی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۱. فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الرضی.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: الاسلامیه.
۴۳. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: سایه.
۴۴. _____ (بی‌تا)، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، تهران: انتشارات مهدوی.
۴۵. مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۹۴)، ظرفیت‌شناسی علوم اسلامی در تحول علوم انسانی، قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
۴۶. محمدی، علی و دیگران (۱۳۹۲)، تحول در علوم انسانی، قم: کتاب فردا.
۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، آموزش فلسفه، تهران: نشر بین‌الملل.

۴۸. _____ (بی تا)، رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.

۵۰. نمازی، محمود (۱۳۹۱)، مبانی فلسفی علوم انسانی، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۵۱. یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۹۹)، مختصات حکمت متعالیه، قم: آل محمد.